چون کسی آلوده چون کثیف را اعضای طفل ∴ موی را گر نباشد بر تنش نشو و نما

ور نخواهی موی بر عضو زبعد کندنش ∴ تا بدار افیون و آهک اش کردن طلا

هر کرا در اصل باشد معده و امعا ضعیف ∴ غایت جهلست او را خوردن سقمونیا

کرمالی بر عصب خویش پیهٔ سوسمار ∴ سر بر آرد گاه صحبت بر مثال اژدها

از مضها در امان هر کس که خواهد جسم خود ∴ چشم خود را که هی باید کشیدن توتیا

از درون جسم او بیرون بیاید آبله ∴ هر که بر رنگ طهورش پای خود بندد حنا

یوسفی را گر معنی جلوه گر آید ز فکر ∴ تا مگر سوی کشاید باد بسته چشم رضا

حامی یا شرع محمد پادشه بابر که هست ∴ آفتاب و ماه را از رای او نور و ضیا

از خدا امید دارم که کردن زبان ∴ دشمنش را آنچنان دردی که نپذیرد دوا

قصد در لغات هندوی

نام هر چه هندی نشنوا من بسیر ∴ خاصه نام هر دوای نفع بر دار از مکر

بل بکلم باشد و بل گر بگو یعنی سخن ∴ شکر و ماند نیز الگس که گویند شکر

جیهه کان اندر دهن کوشت داری کس اران ∴ مورچه را مچوان بر رو کانه گورو بهره کر

موی سر

انکهه چشم و ناک بینی هونت لب و هونته * دانت دندان گلا گردن گهونته زانو

* کهال پوست بهیجه مغز استخوان گوند هاد *

* انگولی انگشت ناخن نهه انگوتهه انگشت نر *

* هست مشتیا نره ناهه سینه چهاتی دست هات *

* منهه روی و حلق روان سونتهه نشستن و نکهه مکر *

* جیو جان جو جی آست استیان زنت آب بنی است *

* موچها فرکان بهنوان خوان و کلیجه دان جگر *

* موت بول و گوه غائط گاند مقعد ر قبل *

* اند خصیه بال موی ناخنک ران لوره ذکر *

* پندلی ساق است و پهپهره شش تلی آمد سپرز *

* روده را انتری همی دان اجهری آمد شکنبه شکم *

* گوسفند است بهید نر بکری اونت بدان اشتر است *

* بلده گاو و فیل هاتهی گهوره اسپ و گده خر *

هیره تخم درروی و تانست نان و آب باشت ٭ حلبه میتهی مینک ماش سو کنه خشک و کیلی تر

٭ هندره کال و کلا و نخی نسیه دانه بود ٭

٭ بادیان سونف و کرفس اجود گاجر دان گزر ٭

٭ تمر هندی ایملی السی بود تخم کتان ٭

٭ منڈوه رالوکی دار ارزن دان و گنده نیشکر ٭

٭ چاول و جنبه برنج و ارزن انده تخم مرغ ٭

٭ تل بود کنجد جوارے ذرت ای فرخنده فر ٭

٭ ریشم ابریشم بود کاله سیاه اجله سفید ٭

٭ سرمه کاجل مرچ فلفل سعد موته عود اگر ٭

٭ مانک موتی بود یاقوت مروارید لیک ٭

٭ کهربا باشد کپور روپ نقره سوند زر ٭

٭ هتوره اندک میشم بسیار امیکو بهت ٭

٭ ندبره میدان اوچکه نهک ای نقد بشر ٭

توته را اسکو طوطی نیکر را فاخته ؛ بول وان اسوز دانش آمد گرهره در
تا نه تان میدان و مکر بی حاله مار عنکبوت
کتد ریے را اسفرز بر دلس ر امکو سفر
کتد هیل اذخر هیرله اشتنه هست خوک سطح
ترب شوی سیرهس باشد و کا ذر کیدر
بول مر و هیتکری از اکست کشنوز سبت امنک
قسط سبل آن یکی کوت امد و انیست جبر
زعفران کیسر بود ماریلی جوز هند لست
کیله موز از جمله اهیل در هم و دانش بستنیز
جوز بو باجا بهل آمد کوه خوتنه جب تیل
کوتد ضمغ و دار فلفل بلبل و ماهر سحر
ماجوفل مار و شمت را کونبوه کهکر و حسک
دار چینی تج تمک لن باله را و انبا هور دار

سیب صیف هلدآ زرچوبه مده عاکهر ؛ بره ابلیج بود مهری آندیج مح

سهکن و اسکن چه باشد همن و سرخ سفید

رائی آمد خردل و انگوزه هینگ ای باهنر

کچو و کبیسه خراطین کو بی باشد ای یار ابلح

نح اگر پاره زیبق بربره دان یا کهر

سونهٹه آمد زنجبیل کانده شکر هندی جنا

شهد عسل و مچهلی است ماهی تلهه زیر اوزیر

ماهی آمد غدبه سنگ سیاب تسوره زرنغت

بر تهی از قافله الحی یا من ترا کردم خبر

حبیب انگور شفا کوم مکوره است ملک

استفاخ ای کشور دانش دلت را مستقر

هندوانه را کلند و چون ککری را خیار

کهیره را هم با درنگ و این سخن دان معتبر

دود دهشیر آمد دهی خیرات و لکری هیزم است
دهول خاک داگ و آتش خنکر منکو شرر

چینه و گیهون نخود منجوان و گندم آته آرد
کار دهوری جو ردر دو جابر و لیچه بز

نبسلوچن وان طباشیر و قرنفل لونگ
تخم ریحان تلسی گر راست ای نیکو سیر

ورد نیلوفر همیدان کنول و کنگر ببول
گوی تخم خرفه را لونیکه بیج ور گذر

و بنا کشنیز خوان و خوتنی زبار دان
کو بلبله را اهیره کن آ سخن را مختصر

تا نه مس گر مالکه نیره بود مغز فلوس
با زره بان کلاغ و رو کهه در جت و بهل ثمر

مرده مرز نگوش و گوگل مقل چیدان صندلست
بنیت ترمدخ نشوت ای افتخار بحر و بر

کشنک

گر شکنک دلمبار را خواهد آنی گوشت ؛ این یکی هنجوان مهوروب آرد دگر میدان شتر

در کوار خانه زراکه روان و مادر گوبانی ؛ تا ستاره است باشد جاسوج در ماه خور

تینه فرزند زنبه باب تا شه خریدر ؛ دلوش و در وراثت سنا لحبست شام ودوده صبح

مینه بود بار ان کس باشد سما لحلی است برق

یاد کر انجلی ای از نی تو روشن چون قمر

یوسفی بهرت درین ابیات گو آنست الخ دگر

گر کسی از زیر ابر دم زند نفع و گر

از قرار دمادمت در پناه خویشتن

آنکه عالم تبقدیرش بود نفع و ضرر

قصیده در اسماء اخباس ادویه

گر کنی کوشش سوم از دل و جان ؛ مشکلات ترا کنم آسان

کنم از بهر خدمت تو رقم ؛ نام بر دار وی لکلک بنان

گویم اسما ادویه را خاص ؛ که بنانست معدن خوان